

بررسی تأثیر طلاق عاطفی بر سلامت روان فرزندان

لیلی فهیمی^۱، سیده زینب رضوانی^۲

چکیده

ازدواج در منطق قرآن، مطمئن‌ترین و آرامش‌بخش‌ترین رابطه‌ها و آغازگر زندگی همراه با نشاط و محبت و از خودگذشتگی است. ازدواج پیوند مقدسی است که روان پر از التهاب و مضطرب جوان را به آرامش نزدیک می‌کند. این بنا در نزد خداوند از محبوب‌ترین بناهاست و شرط لازم برای حفظ بقای آن، داشتن رابطه عاشقانه، از خودگذشتگی، محبت و پایبندی به وظایف و تعهداتی است که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند. اگر زن و شوهر در انجام وظایف و مسئولیت‌های خود کوتاهی و بی‌توجهی کنند موجب نارضایتی زندگی زناشویی می‌شود و طلاق عاطفی را به دنبال دارد. این نوع طلاق، آسیب‌های مخربی بر سلامت و بهداشت روان فرزندان به جا می‌گذارد از جمله: ایجاد اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، یأس و ناامیدی، افت تحصیلی، فرار از خانه، اعتماد به نفس پایین، آثار سوء در آینده، دوری عاطفی از پدر و مادر، بی‌هدف بودن و در نوجوانان: روی آوردن به مواد دخانی، الکلی و روانگردان و... با توجه به این آثار و اهمیت موضوع در پژوهش حاضر تلاش شده است تا رابطه بین طلاق عاطفی و تأثیر آن بر سلامت روان فرزندان بررسی شود.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، سلامت روان، پرخاشگری، بهداشت روان.

۱. مقدمه

از نگاه اسلام برای صعود به قله سعادت و کمال انسانی، امر ازدواج و ساختن بنای خانواده جایگاه بالایی دارد. بنابراین، خانواده، مهمترین و اساسی‌ترین واحدی است که بنای آن بر

۱. دانش‌پژوه کارشناسی روان‌شناسی از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه قم، ایران.

۲. مربی و مدیرگروه علمی-تربیتی روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه قم، ایران.

لفت و همدلی استوار است به گونه‌ای که این بنا محبوب‌ترین بنا در نزد خداوند است. ازدواج، پیوند مقدسی است برای با هم بودن در تمام شرایط زندگی. برای شکل‌گیری یک ازدواج، وجود رابطه عاشقانه می‌تواند شرط لازم برای نزدیکی دو نفر باشد، اما آنچه به بقای این رابطه کمک می‌کند حفظ و پایبندی به اصولی است که این رابطه را شکل داده و می‌تواند افراد را در عشق نگه دارد. خانواده اولین نهادی است که کودک در ارتباط با آن است و نقش مؤثری در تربیت فرزندان دارد. بهداشت روانی نسل‌های آینده در گرو سلامت روانی خانواده‌هاست که آرامش و محبت آنها باعث رشد و شکوفایی کودکان می‌شود. اگر تأثیرگذارترین اعضای خانواده یعنی، پدر و مادر در روابط بین فردی خود دچار مشکل شوند توانایی تربیت فرزندان دچار اختلال می‌شود. یکی از آسیب‌هایی که روابط بین همسران را تهدید می‌کند طلاق عاطفی است. در طلاق عاطفی برخلاف طلاق رسمی، همسران زیر یک سقف زندگی می‌کنند و در شناسنامه، زن و شوهر هستند، اما روابطشان سرد و بی‌روح است و هیچ‌گونه عشق و علاقه و محبتی بین آنها دیده نمی‌شود. چنین روابطی بر رشد و شکل‌گیری شخصیت فرزندان تأثیر بسزایی دارد. (صادقی، ۱۳۹۵؛ اعزاز، ۱۳۸۷) بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که ارضای نیازهای عاطفی، مهمترین کارکردی است که می‌تواند بقای خانواده را در جوامع صنعتی محکم‌تر کند. ارضای نیازهای عاطفی در محیط‌های دیگری مانند محیط‌های آموزشی و یا شغلی وجود دارد، اما بیشتر افراد، صمیمی‌ترین روابط خود را با همسران، فرزندان و سایر بستگان دارند. از بین رفتن این رابطه صمیمی در خانواده، مشکلات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای فرزندان و والدین به دنبال دارد (صادقی، ۱۳۹۵؛ بستان، ۱۳۸۹). ارتباط بین والدین، تعیین‌کننده همه ارتباط‌ها در خانواده است. اگر ارتباط بین پدر و مادر صمیمی باشد ارتباط بین فرزندان با والدین یا ارتباط بین فرزندان خانواده نیز گرم و صمیمی خواهد بود. اگر پدر و مادر با هم ناسازگار باشند و همیشه با یکدیگر بحث و جدال کنند فرزندان هم این رابطه را سرمشق خودشان قرار می‌دهند (صادقی، ۱۳۹۵).

به اعتقاد گلاسر Glaser زوج‌ها ابتدا زندگیشان را با عشق شروع می‌کنند، ولی کم‌کم این رابطه عاشقانه و صمیمی کم‌رنگ شده سپس با مرور زمان زندگی بسیاری از زوج‌ها به طلاق و جدایی ختم می‌شود. در بیشتر موارد مشاهده می‌شود که با زندگی سرسام‌آور و یکنواخت ادامه می‌دهند و برای تحمل این زندگی به اعتیاد و روابط نامشروع روی می‌آورند. مهمترین هدفی که زن و مرد به این‌گونه آسیب‌ها روی می‌آورند این است که آنها خواستار صمیمیت و عشق و علاقه‌ای هستند که در زندگی مشترکشان وجود ندارد. (صادقی، ۱۳۹۵؛ شعاع کاظمی و مؤمنی، ۱۳۹۳) در مطالعات آمار طلاق رسمی و قانونی، طلاق دیگری با نام طلاق عاطفی دیده می‌شود. در این نوع طلاق، زن و مرد با سردی در کنار هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما هیچ‌وقت تقاضای طلاق نمی‌دهند (صادقی، ۱۳۹۵؛ بخارایی، ۱۳۸۶). در خانواده‌های درگیر طلاق عاطفی علاوه بر زن و مرد، فرزندان نیز از بهداشت روان برخوردار نیستند. رابطه با فرزندان یا روش‌های فرزندپروری، اهداف مختلفی مانند تربیت اخلاقی و روانی فرزندان، رشد و پیشرفت استعدادهای فرزندان، آشنا کردن با قوانین و هنجارهای جامعه را دربرمی‌گیرد. خانواده‌ها باید علاوه بر ایجاد شرایط رشد جسمی و درسی فرزندان به رشد فکری و روحی کودکان نیز توجه کنند. خانه‌ای که در آن پدر و مادر در کنار هم سرد و بی‌تفاوت زندگی می‌کنند و تنها جسم‌هایشان به هم نزدیک است و روح‌هایشان فرسنگ‌ها از هم دورند، نمی‌تواند فضای مناسبی برای تغذیه جسمی و روحی کودکان باشد و درس مهر و محبت و از خودگذشتگی به آنها بدهند. ذهن و روح والدینی که هوش عاطفی و روابط مناسب دارند آمادگی تربیت فرزندانی موفق در زمینه‌های مختلف را دارد (صادقی، ۱۳۹۵).

میزان روابط درون خانواده نقش کلیدی در شکل‌گیری دیدگاه‌ها و بازتاب‌های اجتماعی اعضای خانواده دارد. پایه و اساس روابط خانواده بر محور روابط زن و شوهر استوار است. (میرزایی، ۱۳۹۳) در طول زندگی زناشویی اختلاف‌های کوچک و بزرگی وجود دارد که برخی از این اختلاف‌ها باعث طلاق می‌شود. گاهی ویژگی‌های فردی باعث طلاق می‌شود و گاهی نیز زن و مرد برای حفظ بنای خانواده خودشان را تغییر نمی‌دهند و هر کدام از آنها روش خاص خود را

برای ادامه زندگی اجرا می‌کنند و این باعث سرکوب و کشته شدن عشق و علاقه و محبت بین زوجین می‌شود. خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی و آسیب‌پذیرترین گروه در مقابل آسیب‌های اجتماعی است به گونه‌ای که بیشتر مشکلات و آسیب‌ها ابتدا در خانواده پیدا می‌شود. اگر در مقابل مشکلات و آسیب‌ها برخورد نامناسب صورت گیرد و برای پیشگیری از آنها اقدامی صورت نگیرد به درون جامعه رسوخ پیدا می‌کند که به راحتی قابل حل نیست. با توجه به شرایط کنونی جامعه اگر نتوان پایه‌های خانواده را مستحکم کرد خشونت‌های خانگی، اعتیاد و طلاق عاطفی که سلامت خانواده‌ها را به خطر به اوج می‌رسد.

امروزه روش‌های فرزندپروری عامل تعیین‌کننده در رشد، آسیب‌شناسی و سلامت روانی کودکان و نوجوانان هستند. کودکان اوقات زیادی را با خانواده سپری می‌کنند و بیشتر از والدین متأثر می‌شوند و آنها را الگوی خود قرار می‌دهند. امروزه روان‌شناسان بر نقش والدین در خانواده و ارتباط آنها با یکدیگر تأکید می‌کنند. (اسلامی، ۱۳۹۵) با توجه به آسیب‌های طلاق عاطفی و نقش این موضوع بر سلامت روان فرزندان و نیز اهمیت و پیشگیری از مشکلات و معایبی که برای فرزندان این خانواده‌ها دارند، لازم است تحقیقاتی در این زمینه انجام شود. بنابراین، پژوهش حاضر به دنبال بررسی آسیب طلاق عاطفی والدین بر سلامت روان فرزندان است تا با آشنایی نظریه‌ها، علل و پیامد طلاق عاطفی، نمونه کوچکی از آسیب‌ها و مشکلات این خانواده‌ها تبیین شود.

۲. نظریه‌های طلاق عاطفی

۲-۱. نظریه طلاق عاطفی کسلر

از نظر کسلر^۱ اولین مرحله جدایی زن و شوهر از یکدیگر سرخوردگی از رابطه زناشویی است که اگر این روند ادامه پیدا کند زوجین احساسات و عواطف نسبت به هم را انکار و از وظایف و

^۱ Kesler

تعهداتی که نسبت به هم دارند امتناع می‌کنند. این کار باعث جدایی محل خواب زن و شوهر می‌شود. اگر محل خواب جدا شد برای صرف غذا هم به صورت انفرادی غذا می‌خورند. کسلر عقیده دارد اگر زن و شوهر از تعهداتی که نسبت به یکدیگر دارند که همان همبستری شدن زوجین است امتناع کنند رشته‌های عاطفی و محبت بین آنها شکسته شده و باعث قطع رابطه عاطفی و وقوع طلاق عاطفی می‌شود. (اسلامی، ۱۳۹۵)

۲-۲. نظریه سیستمی زناشویی مارکز

استفن مارکز^۱ با نگاهی سیستمی، به فرد، رابطه او با همسرش و رابطه فرد با دیگران نگاه می‌کند. او چارچوب نظریه خود را این‌گونه بیان می‌کند که یک فرد متأهل با زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سوم است که هر نقطه تمرکز خارج از خود به جز همسر را نشان می‌دهد (اسلامی، ۱۳۹۵؛ مارکز، ۱۹۸۹، ص ۱۶). مارکز کیفیت زناشویی را نتیجه روش‌هایی می‌داند که افراد متأهل خود را ساماندهی می‌کنند. فردی که «من» او، حرکت‌های منظمی اطراف و بین زاویه‌ها داشته باشد و طوری خودش را سازمان بدهد که نسبت به زاویه‌های مختلفش مشغولیت و توجه قوی داشته باشد کیفیت زناشویی بالایی دارد، اما اگر فردی فقط به یک زاویه توجه خاص داشته باشد و نسبت به سایر زاویه‌ها بی‌تفاوت باشد چنین فردی کیفیت زناشویی پایینی دارد. براین اساس او هفت مدل کیفیت زناشویی را جدا می‌کند که سه مدل کیفیت زناشویی پایین و چهار مدل کیفیت زناشویی بالایی را نشان می‌دهد. یکی از مدل‌های کیفیت زناشویی پایین، الگوی جدایی همسر است که در آن هر دو نفر با زاویه سوم آمیخته و از زاویه همسری‌شان فاصله می‌گیرند. سومین زاویه همان فرزند یا کار یا دوستان است (اسلامی، ۱۳۹۵؛ مارکز، ۱۹۸۹، ص ۱۸-۲۰).

¹. Stephen Marks

۲-۳. نظریه مثلث عشق استرنبرگ

رابرت استرنبرگ^۱ عشق را با مثلثی که سه مؤلفه تعهد (جزء شناختی)، صمیمیت (جزء احساسی) و شور و اشتیاق (جزء انگیزشی) است، نشان می‌دهد. یک رابطه می‌تواند با هر کدام از این سه مؤلفه آغاز شود و سپس با رشد دو مؤلفه دیگر به عشق تبدیل شود. از آنجاکه طلاق عاطفی رابطه‌ای فاقد صمیمیت است با توجه به سه مؤلفه مثلث عشق استرنبرگ رابطه‌ای که در آن فقط تعهد و اشتیاق جنسی وجود دارد، ولی صمیمیتی در آن نیست نوعی طلاق عاطفی محسوب می‌شود. (زحمت‌کش، ۱۳۹۹)

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. خانواده

خانواده متشکل از زن و مرد و یک یا چند فرزند است که روابط اعضای آنها در قالب نظام همسرگزینی، نظام ارتباط والدین و کودک و نظام خواهر برادری شکل می‌گیرد به گونه‌ای که افراد بتوانند نیازهای یکدیگر را برآورده کنند. بنابراین، خانواده نظام واحدی است که نقش‌های اجتماعی مختلفی را برعهده دارد و ارتباط متقابل اعضای آن براساس بنیادها و نیازهای فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد. (صادقی، ۱۳۹۵؛ مینوچین، ۱۳۷۵)

۳-۲. سلامت روان

سلامت روان در لغت و اصطلاحات روان‌شناسی اعمالی است که برای کاهش بیماری‌های روانی از راه پیشگیری و درمان سریع و به موقع برای سلامتی افراد انجام می‌شود. (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶) در تعریف دیگر سلامت روان عبارت است از توانایی کامل برای انجام نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی که در این راستا تلاش در تأمین سلامت برای جلوگیری از بیماری‌های

^۱. Ruabert Sternberg

روانی و سازش منطقی با رویدادهای زندگی است از آنجا که سلامت روان تمام زوایای زندگی انسان را در بر گرفته توانایی است که انسان را قادر می‌کند تا با محیط خود سازگاری پیدا کند و در برخورد با مشکلات از راه‌های مطلوب استفاده کند (گنجی، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

۳-۳. طلاق عاطفی

طلاق عاطفی در لغت به معنای رها شدن، اختلال در روابط همسران یا زندگی خاموشی است و در اصطلاح یعنی، جایی که زندگی زوجین با وجود زندگی مشترک در زیر یک سقف از نظر ارتباط انسانی دچار آسیب شده و در داد و ستد عاطفی با یکدیگر مشکل دارند به طوری که یا نسبت به یکدیگر فاقد علاقه هستند یا علاقه‌ای بین آنها نیست، ولی قدرت ابراز آن را ندارند و نیز در طلاق عاطفی دو نفر به صورت فیزیکی از یکدیگر جدا نمی‌شوند، بلکه در کنار هم زندگی می‌کنند و شرایطی بر روابط آنها حاکم است که در طلاق رسمی وجود ندارد. (صادقی، ۱۳۹۵؛ تنها، ۱۳۸۹) ازدواج‌هایی که با طلاق پایان نمی‌یابند به ازدواج‌های توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، علاقه، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (صادقی، ۱۳۹۵؛ استیل وکید، ۱۳۸۸). در طلاق عاطفی، زوجین فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند در حالی که سایر ارتباطات بین آنها یا به طور کامل قطع شده و یا بدون میل و رضایت است به این مرحله طلاق خاموش و یا طلاق روانی هم گفته می‌شود (صادقی، ۱۳۹۵؛ حسینی، ۱۳۸۵).

محققان ملاک‌هایی را برای طلاق عاطفی آورده‌اند که از جمله جدا شدن فیزیکی و تک‌اتاقی شدن، کم‌شدن گفت‌وگو، عدم ابراز علاقه، غم‌زده بودن، گریز و سکوت، دگرگرایی احساسی-عاطفی به جای هم‌گرایی، تظاهر به محبت در میان غریبه‌ها، ولی بی‌کس بودن در خلوت، عدم ارضای خواسته‌های روانی، مالی، نسبت دادن روابط جنسی خارج از زناشویی، پرخاشگری و خشونت و فقر مالی که باعث عدم استطاعت پرداخت مهریه توسط مرد می‌شود. (صادقی، ۱۳۹۵؛ رجبی مقدم، ۱۳۹۰) بنابراین، منظور از طلاق عاطفی این است که

زن و مرد به دلایلی از جمله: حضور فرزند، عدم استقلال مالی، عدم پذیرش و حمایت‌های لازم از طرف خانواده و همچنین نگاه منفی افراد جامعه بر زن مطلقه، مجبور هستند به زندگی زیر یک سقف ادامه دهند درحالی‌که زندگی آنها بدون کلام، تماس جنسی و قهرآمیز است و هیچ روابط صمیمی و عاشقانه‌ای با هم ندارند و با یکدیگر سرد و بی‌روح رفتار می‌کنند (صادقی، ۱۳۹۵؛ برین، ۱۳۹۱، ص ۸۸).

۴. تعارض‌های ناشی از طلاق عاطفی

با توجه به نظریات روان‌شناختی، طلاق عاطفی از نگاه کسلر، بی‌اعتنایی به تعهداتی است که زن نسبت به مرد دارد یا بالعکس. در نظریه سیستمی مارکز، شخص متأهل سه زاویه درونی، همسری و زاویه سوم دارد. اگر این فرد فقط به یک یا دو زاویه توجه داشته باشد و از زاویه همسری غافل باشد کیفیت زندگی زناشویی‌اش پایین می‌آید. در مثلث استنبرگ که سه مؤلفه: تعهد، صمیمیت و اشتیاق با هم ترکیب و هشت نوع رابطه را مشخص می‌کند که این روابط عشق توخالی و عشق ابلهانه که فاقد صفا و صمیمیت است باعث ایجاد طلاق عاطفی زن و شوهر می‌شود. هرچند زن و شوهر با مشکلات موجود در طلاق عاطفی کنار می‌آیند، اما از بین رفتن انگیزه‌ها و جانشین شدن کدورت‌ها به خودی خود طرفین را با مشکلات و تعارض‌های متعددی روبه‌رو می‌کند. یکی از خطرناک‌ترین عواقب طلاق عاطفی، احساس ناکامی است که هر دو نفر را به سمت خطرات مختلف و رفتارهای ضد اجتماعی سوق می‌دهد. روابطی که به مرور زمان باعث متفاوت شدن نیازها، خواسته‌ها و نگرش‌ها و نیز دور شدن زن و مرد نسبت به هم می‌شود. در اینجا تنها انگیزه و هدف خاصی که زن و مرد را وادار به ادامه زندگی می‌کند همان وجود فرزندان و مسائل خاص اجتماعی در جامعه است درحالی‌که متأسفانه بیشترین ضربات روحی و روانی در این نوع خانواده‌ها متوجه فرزندان می‌شود و آنها شاهد دعوای بی‌احترامی‌ها، قهرها و سایر مسائل حاشیه‌ای والدین خود شده و در تحلیل‌های کودکان خود با نوعی ناکامی روبه‌رو می‌شوند (اسلامی، ۱۳۹۵؛ میرزاخانی، ۱۳۸۷).

۵. علل ایجاد طلاق عاطفی

| نادیده گرفته شدن نیازهای زن | نادیده گرفته شدن انتظارات زن | نادیده گرفته شدن نظرات زن |
|--------------------------------|---------------------------------|------------------------------|
| عدم تأمین نیاز عاطفی | عدم تأمین نیاز عاطفی | بی توجهی مرد |
| بی توجهی مرد | بی توجهی مرد | رفتارهای خشونت آمیز مرد |
| مشکلات ارتباطی | عدم احساس مسئولیت مرد | |
| عدم همدلی و همراهی | عدم تعادل روحی مرد | |
| انتخاب نادرست همسر | عدم همراهی و همدلی | |

در پژوهش‌های (اسلامی، ۱۳۹۵؛ باستانی، ۱۳۸۹) عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی با رویکرد کیفی به شیوه مصاحبه از زنان شرکت‌کننده بررسی شده و شامل موارد زیر است:

۵-۱. عدم تأمین نیازهای عاطفی

عدم ابراز محبت مرد نسبت به همسر باعث سرد شدن رابطه بین زن و مرد می‌شود. گاهی نیز ابراز علاقه و محبت در ابتدای زندگی فقط از طرف زن بوده به تدریج این علاقه یک طرفه نیز از بین می‌رود و به نفرت تبدیل می‌شود. عدم توجه زن و مرد به این نیازهای عاطفی باعث طلاق عاطفی می‌شود.

۵-۲. بی توجهی مرد

عدم توجه مرد نسبت به همسر یکی از عواملی است که زنان مورد تحقیق در پژوهش باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) مطرح کرده‌اند که باعث کاهش رضایت زن و مرد و در نتیجه فاصله بین زوجین می‌شود. بی توجهی مرد به فعالیت‌های زن در زندگی مشترک این باور را در زن تلقی می‌کند که هرچه در زندگی تلاش می‌کند، اما همسرش زحمات او را نادیده می‌گیرد. همچنین بی توجهی مرد به ظاهر زن و نوع آرایش و پوششی که در خانه دارد. این باور برای زن تلقی می‌شود که شاید برای همسرش دلریا نیست، حتی توجه مرد به دیگران این تصور را برای زن

ایجاد می‌کند که دیگران بیشتر از او برای همسرش مهم است. این عدم توجه‌ها باعث فاصله انداخته شدن بین زن و شوهر می‌شود.

۵-۳. مشکلات ارتباطی

عوامل مختلفی مانند کم حرف بودن زن یا مرد، عدم اختصاص وقت توسط مرد برای گفت‌وگو با زن، بی‌توجهی مرد به زن زمانی که با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، مشاجرات لفظی، ایجاد اختلال در ارتباط کلامی زن و مرد باعث کم شدن صمیمیت و افزایش فاصله بین زن و شوهر می‌شوند و نیز ضعف زن و شوهر در ارتباط گرفتن، نداشتن مهارت حل مشکل موقع اختلافات و قهرهای مکرر و طولانی مدت، تفکر و نگرش ناهماهنگ زن و شوهر به مسائل مختلف از جمله علل ازهم‌گسستن پیوند زناشویی می‌شود.

۵-۴. عدم همدلی و همراهی مرد

زمانی که زن در موقعیت‌های سخت و دشوار مانند بارداری قرار دارد و نیز زمانی که زن بیمار و مشکلات و ناراحتی روبه‌رو شده در صورتی که مرد از همدلی و همراهی همسرش امتناع ورزد در تعامل زن و شوهر اختلالی به وجود می‌آیند که بی‌توجهی به همین اختلال طلاق عاطفی را به دنبال دارد.

۵-۵. عدم تعادل روحی مرد

زود از کوره در رفتن و عصبانی شدن مرد و کنترل نداشتن بر خشم خود در زن نوعی اضطراب ایجاد می‌شود و در نتیجه تعامل و گفت‌وگو بین زن و شوهر کاهش می‌یابد. همچنین بددل و شکاک بودن مرد یا زن، بی‌اعتمادی مرد یا زن به یکدیگر به دلیل رازدار نبودن، نارضایتی و اهمیت ندادن به روابط جنسی یکدیگر، سردی در روابط جنسی از مواردی هستند که باعث ایجاد تنش و جدال در زندگی زناشویی، کم شدن صمیمیت‌ها و محبت‌ها در بین زن و شوهر می‌شوند (اسلامی، ۱۳۹۵؛ باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹).

۵-۶. انتخاب نادرست همسر

مهمترین اشتباه زن و مرد در طلاق عاطفی، انتخاب بدون شناخت کامل و صحیح از یکدیگر است. صحبت نکردن طرفین قبل از عقد و اکتفا کردن به چند جلسه صحبت، تحقیق جزئی، اکتفا به نسبت خویشاوندی که با هم دارند، انتخاب همسر بدون هیچ علاقه‌ای و شناخت با تلفن و اینترنت از عواملی هستند که باعث انتخاب نادرست همسر شده است. یکی دیگر از علل طلاق عاطفی، عدم شناخت زن و شوهر از ویژگی‌های یکدیگر است. مردها قبل از ازدواج در طول زندگی، فقط مادران و خواهران خود را نمونه زن می‌دانند و شناخت روشنی از زن در نقش همسر ندارند، نیازها و انتظارات او را نمی‌دانند و نیز روش‌های ارتباط با آنها را نمی‌شناسند در نتیجه در برقراری ارتباط با او دچار مشکل می‌شود. برای مثال زنان به جزئیات و مردان به کلیات توجه دارند. اگر زن از این ویژگی مرد آگاهی نداشته باشد این کم‌توجهی مرد به جزئیات را به حساب بی‌توجهی به خودش و زندگی مشترکشان می‌آورد که تأثیر منفی در روابط همسری دارد.

۵-۷. پیامدهای روانی-رفتاری طلاق عاطفی

تحقیقات نشان می‌دهد که روابط زن و شوهر بر سلامت عاطفی فرزندان و نابسامانی خانواده بر کج‌روی‌های اجتماعی فرزندان تأثیر می‌گذارد. (ناصحی، ۱۳۸۳، ص ۳۷-۳۸ و ۱۱۷) اگر پدر و مادر به اختلافات عاطفی و رفتاری دچار شوند به علت ناتوان بودن در تمرکز و داشتن فکرهای متضاد عاطفی، ارتباط نامشخص با فرزندان خواهند داشت به طوری که فرزندان از داشتن ارتباط معین و روشن، هدف دار و بادوام محروم هستند (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۸). در طلاق عاطفی، آسیب‌هایی که به فرزندان وارد می‌شود بستگی به شرایط سنی و شخصیتی آنها دارد. برای مثال اختلافات والدین و بی‌اعتنایی آنها به یکدیگر در کودکان کم‌سن و سال باعث می‌شود تا عادت غذایی آنها تغییر پیدا کند و دچار کم‌اشتهایی شوند. در فرزندان بزرگ‌تر، اختلاف‌ها ممکن است آنها را دچار احساس گناه کند؛ زیرا آنها فکر می‌کنند مسبب این مشکلات هستند و

در نتیجه خشم خود را از این موضوع بر خواهر، برادر و یا هم‌سن‌وسالان خود تخلیه کنند. وجود رابطه سرد در خانواده باعث می‌شود نوجوانان به تماس‌های تلفنی طولانی با دوستانشان و وب‌گردی‌های افراطی تمایل پیدا کنند و در نتیجه غفلت والدین، ممکن است فرزندان به سمتی کشیده شوند که این خود نیز سرآغازی برای آسیب‌های مختلف خانوادگی اجتماعی است (قاسمی، ۱۳۹۳). تأثیر طلاق عاطفی بر روی فرزندان پسر و دختر متفاوت است. این تأثیر در پسرها با رفتارهای پرخاشگری فیزیکی و کلامی زیادی همراه است در حالی که در دخترها علائم اختلال‌های روانی مانند اضطراب و افسردگی دیده می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۳).

۵-۷-۱. اضطراب

اضطراب در کودکان به عوامل مختلفی بستگی دارد که از مهمترین آنها چگونگی روابط اعضای خانواده با یکدیگر است. وقتی رابطه گرم و صمیمی در خانواده وجود نداشته باشد کودکان در سنین بسیار کم متوجه آن شده و بسیار مضطرب می‌شوند. گاهی پدر یا مادر با درد دل کردن، کمبود محبت و سردی زندگی عاطفی خود را با کودک یا فرزند نوجوان خود در میان می‌گذارند که این خود نیز باعث اضطراب و ترس در بچه‌ها می‌شود. فرزندان دوست ندارند طرف یکی از والدین را بگیرند و طرف دیگری را از دست بدهند؛ زیرا کودکان به گرمای محبت همه خانواده نیاز دارند و این ارتباط گرم باعث ایجاد امنیت روحی و روانی کودکان می‌شود. ارتباط بیشتر والدین و فرزندان و گرمای محبت در همسران باعث می‌شود خانواده شاداب‌تر باشد، اما رابطه سرد خانواده بر جسم و روح فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد، آنها را نگران می‌کند، افکار آنها را به هم می‌ریزد و این عملکرد نادرست زن و شوهر اضطراب فرزندان را افزایش می‌دهد. (قاسمی، ۱۳۹۳) جعفرزاده و همکاران در پژوهش تجربه زیستی فرزندان طلاق عاطفی با رویکرد کیفی و با مصاحبه از شرکت‌کنندگان دختر و پسر نوجوان و جوان در سنین ۱۸ تا ۳۰ برخی از پیامدهای طلاق عاطفی را به شرح زیر بیان می‌کنند:

۵-۷-۲. خلأ عاطفی و ارتباطی فرزندان

احساس بی‌تعلقی، بی‌تفاوتی، دل‌بستگی نداشتن و تمایل به جدایی نسبت به پدر و مادری که درک متقابلی از یکدیگر ندارند و با اقدامی تلافی‌جویانه، من‌گویی را بر فرزندان‌شان ترجیح می‌دهند زنگ خطری است برای والدین در معرض طلاق عاطفی و براساس نظریه اریکسون، تنهایی، انزوای عاطفی و افسردگی فرایند ناخوشایندی برای افرادی است که در سن جوانی از تجربه صمیمیت بی‌بهره هستند.

۵-۷-۳. آشفتگی‌های روانی فرزندان

تعاملات بدون همراهی و همدلی، عطوفت، حمایت کافی و امنیت روانی والدین با یکدیگر، هویت و شخصیت فرزندان را دچار اختلال می‌کند و شخصیت سالمی شکل نمی‌گیرد. تعارض‌های حل‌نشده و تکراری، امنیت روانی فرزندان را تحت الشعاع قرار داده و اثرات نامطلوبی بر خلق‌و‌خو و بهزیستی روان‌شناختی آنها دارد. (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰)

۵-۷-۴. مشکلات الگوپذیری

والدین، اولین معلمان و الگوهای اخلاقی، ارتباطی و جنسیتی فرزندان هستند. در خانواده‌های طلاق عاطفی، پویایی‌های منفی، عملکرد بزرگ‌زن و شوهر را در نقش والد تحت تأثیر قرار می‌دهد و فرزندان با الگوگیری از آنها خواه‌ناخواه همان بدکارکردی‌های رفتاری و عاطفی را تکرار می‌کنند.

۵-۷-۵. افت تحصیلی

افت تحصیلی از عوامل انتقام‌جویی فرزندان است که احساس سرشکستگی کرده و می‌بینند که مورد توجه والدین خود نیستند. وقتی فرزند به‌ویژه نوجوان‌ها می‌بینند والدین به خواسته‌های آنها توجهی نمی‌کند، تصمیم می‌گیرند با درس نخواندن از آنها انتقام بگیرند. کمبود عشق و محبت، احساس غربت و بی‌کسی برای درس خواندن از دلایلی هستند که باعث می‌شود فرزند تمرکز خود را از دست بدهد و این عدم تمرکز از مؤلفه‌های افت تحصیلی فرزندان است. (قاسمی، ۱۳۹۳)

۵-۶. تعارض و سردرگمی

از پیامدهای دیگر طلاق عاطفی پدر و مادر، افتادن به دام روزمرگی است که باعث کاهش توجه به همسر و فرزندان می‌شود. والدین درگیر طلاق عاطفی در روش‌های تربیتی فرزندان با هم هماهنگ نیستند و هر یک از آنها روش‌ها و برخوردهای تربیتی متفاوتی برای فرزندانشان در نظر می‌گیرند. به‌گونه‌ای که پدر با مبنای خود و مادر نیز با مبنای روش خود سعی می‌کند وجود خود را بیشتر ابراز کند. در این حالت، فرزند مجبور است یکی را انتخاب کند؛ یا به خواسته مادر و یا به خواسته پدر تن دهد که در این صورت بچه‌ها توان انتخاب ندارند و دچار التهاب درونی و تعارض روحی می‌شوند. (قاسمی، ۱۳۹۳) کاهش اعتماد به نفس، اختلال در شکل‌گیری هویت فردی، اجتماعی و خانوادگی، خارج شدن از حالت تعادل و به کم‌رویی و یا پررویی دچار شدن، احساس حقارت، روی آوردن به شرارت و مواد مخدر، دچار شدن به عقده‌های روانی و خودآزاری و دگرآزاری از جمله پیامدهای مخرب طلاق عاطفی بر سلامت روان فرزندان است (اسلامی، ۱۳۹۸). والدین نیز از این پیامدها گریزانند، حتی ممکن است فرزندانشان را مورد عتاب و سرزنش و عاقق‌دهند که در این زمینه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره عاقق‌والدین فرمود: «يَا عَلِيُّ، لَعَنَ اللهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلِيٌّ عُقُوقِهِمَا؛ ای علی، لعنت خدا بر والدینی که فرزندانشان را بد تربیت کنند و موجبات عاقق‌خود را فراهم کنند» (عاملی، ۱۴۱۴، ۵/ ۱۱۵). امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیثی می‌فرماید: «وَتَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلِيٌّ وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اِخْتِيَارُهُ لِبُالِدَتِهِ وَتَحْسِينُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَادِيْبِهِ؛ فرزند بر پدر سه حق دارد: مادر خوب برایش انتخاب کند، نام خوب برایش برگزیند و تلاش در تربیتش نماید» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ۱۲۶/۵).

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به نظریات روان‌شناسی طلاق عاطفی و علل و پیامدهای مخرب آن بر بهداشت روانی کودکان و شرایط جسمی و روحی آنها می‌توان نتیجه گرفت که زن و مرد برای ازدواج و تشکیل خانواده باید دقت و تمرکز لازم برای انتخاب صحیح همسر را داشته باشند. خداوند عزوجل در

آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: «از نشانه‌های قدرت خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان آفریدند تا در کنار آنها به آرامش برسند و بین آنها مودت و رحمت قرار داد. هم‌کفو بودن از عوامل ازدواج موفق است». پیامبر ﷺ می‌فرماید: «انکحوا الاکفاء؛ با هم‌کفو خود ازدواج کنید».

فهرست منابع

۱. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول. قم: ناشر آل علی علیه السلام.
۲. استیل، لیز. کید و وارن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. مترجم: سیدان، فریبا. و کمالی، افسانه. تهران: الزهراء علیها السلام.
۳. اسلامی، طلیعه (۱۳۹۵). سبک‌های فرزندپروری در خانواده‌های طلاق عاطفی و رسمی. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد ارسنجان.
۴. اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۵. باستانی، سوسن، روشنی، شهر، و گلزاری، محمود (۱۳۹۰). پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی مواجهه با آن. نشریه خانواده‌پژوهی، ۲۶ (۷)، ص ۲۴۵.
۶. باستانی، سوسن، و همکاران (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳، ۱۳-۱۶.
۷. بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی). تهران: پژوهاک جامعه.
۸. برین، زهرا (۱۳۹۱). بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی و عادت واره بر طلاق عاطفی بین زنان شرکت‌کننده به مراکز مشاوره در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء.
۹. بستان، حسین (۱۳۸۹). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بهرامی، غلامرضا، و معنوی، عزالدین (۱۳۷۰). کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات روان‌شناسی و روان‌پزشکی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.
۱۲. تنها، معصومه (۱۳۸۹). جدایی زیر یک سقف. رشت: انتشارات طاعتی.
۱۳. جعفرزاده، دنیا، شریعت‌مدار، آسیه، و قره‌داغی، علی (۱۴۰۰). توصیف تجربه‌ریسته فرزندان والدین دچار طلاق عاطفی. نشریه پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره پیاپی ۳۵، شماره چهارم، ص ۱۱۷-۱۴۰.
۱۴. حسینی، حسین (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نظام‌گسیختگی خانواده و طلاق. تهران: نشر سلمان.
۱۵. رجبی مقدم، سارا (۱۳۹۰). بررسی اثربخشی آموزشی تصورات بر کاهش طلاق عاطفی زنان شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء علیها السلام.
۱۶. سالاری فر، محمدرضا، شجاعی، محمدصادق، دولتخواه، محمد، و موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۹۸). کتاب بهداشت روانی با نگرش اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۷. سایت راسخون.
۱۸. شعاع کاظمی، مهرانگیز، و مؤمنی، مهرآور (۱۳۹۳). دیدگاه‌های نظری خیانت زناشویی و بهبود روابط با تأکید بر راهبردهای عملی مشاوره‌ای. تهران: انتشارات آوای نور.
۱۹. صادقی، فاطمه (۱۳۹۵). طلاق عاطفی و فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
۲۰. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. قم: انتشارات آل بیت.
۲۱. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۴). صمیمانه با همسران (راه‌کارهای پیشگیری و درمان طلاق عاطفی). قم: انتشارات نورالزهرا علیه‌السلام.
۲۲. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). اصول کافی. قم: انتشارات دار الحدیث.
۲۳. گنجی، حمزه (۱۳۹۶). کتاب بهداشت روانی. تهران: انتشارات ارسباران.
۲۴. میرزایی، حصیبه (۱۳۹۳). تأثیر طلاق عاطفی بر اختلالات رفتاری کودکان. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۵. مینوچین، س (۱۳۷۵). خانواده و خانواده‌درمانی. مترجم: ب، ثنائی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۶. ناصحی، عباسعلی (۱۳۸۳). میزان سازگاری زناشویی در دانشجویان ساکن خوابگاه. نشریه اندیشه و رفتار، شماره ۱-۲، ۳۸-۵۲.

27. Hawzah. Net.
28. Marks. StephenR (1989). *Toward a Systems theory of marital quality, your nal of marriage and the Family* , 51, 15-260.
29. Rasekhoon. Net.
30. Stern berg, R. g. (1988). *ATriangular Theory of love. Psycho logical Rrview* ,93 (2),119.